

من هیچ نقشی در قتل نداشتم ؛ من فقط «خیانت» کرده ام

8 مهر 1405

۲۷ آذر ماه ۱۴۰۱ مرد میانسالی در تهران به اداره پلیس رفت و از گم شدن ناگهانی پسرش شکایت کرد. او گفت: «پسرم استاد دانشگاه است و چند سال قبل با دختری به نام شهین نامزد کرد، اما آنها هنوز با هم زندگی مشترکشان را آغاز نکرده‌اند. یک روز قبل او خیلی عصبانی بود و از خانه بیرون رفت و دیگر بازنگشت. تلفن همراه او و نامزدش خاموش است و نگرانیم برای آنها اتفاقی رخ داده باشد.»

با شکایت مرد میانسال، پرونده به دستور قاضی عظیم سهرابی، بازپرس شعبه نهم دادرسی امور جنایی در اختیار تیمی از کارآگاهان پلیس آگاهی قرار گرفت.

ماموران در بررسی‌های میدانی و فنی هیچ ردی از زوج گمشده پیدا نکردند تا اینکه مدتی بعد یکی از دوستان نزدیک زن به اداره پلیس رفت و راز گم شدن استاد دانشگاه را فاش کرد.

او گفت: «من در یک کافی‌شاپ با این زن آشنا شدم و فهمیدم او با شوهرش اختلاف دارد. از طرفی خبر داشتم او با پسر جوانی ارتباط دارد. یک شب این زن مهمان من بود و دوست او به خانه ما آمد و گفت شوهر این زن را به قتل رسانده است. آنها جسد استاد را در حوالی جاده دماوند آتش زدند و فرار کردند.»

با اطلاعاتی که دوست این زن در اختیار ماموران قرار داد، ماموران جسد سوخته شده‌ای را کشف و به پزشکی قانونی منتقل کرده‌اند.

با شناسایی هویت جسد، پرونده وارد مرحله تازه‌ای شد و ماموران این زن و مرد را پس از چند ماه در مخفیگاهشان بازداشت کردند. ماموران دریافتند دو متهم دو بار قصد خروج از ایران را داشتند که موفق نشدند.

دو متهم در بازجویی‌ها به قتل اعتراف کردند. مرد متهم گفت: «مدتی قبل با این زن در کافی‌شاپ آشنا و متوجه شدم با شوهرش اختلاف دارد. روز حادثه من و او با شوهرش قرار گذاشتیم تا با هم صحبت کنیم که در درگیری او به قتل رسید. پس از آن جسد را به جاده دماوند بردیم و آتش زدیم.»

متهم زن در بازجویی‌ها به جرم خود اعتراف کرد و گفت همدستش قاتل است. به این ترتیب دو متهم راهی زندان شدند و کیفرخواست علیه آنها صادر شد.

پرونده برای رسیدگی به شعبه ۸ دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. در جلسه رسیدگی اولیای دم

که پدر و مادر مقتول بودند، درخواست قصاص کردند.



در ادامه متهم ردیف اول در جایگاه قرار گرفت و گفت: «من و مقتول همدیگر را می‌شناختیم. مقتول مدتی قبل با زنی جوان عقد کرد و من با آنها رفت و آمد خانوادگی پیدا کردم. مدتی بود که با زن مقتول ارتباط داشتم. وقتی شوهرش این موضوع را فهمید خیلی ناراحت شد و اختلافات ما از آنجا شروع شد. روز حادثه مقتول از من خواست قرار ملاقات با هم بگذاریم. ما سوار ماشین مقتول بودیم که به من گفت دست از سر زنم بردار و ارتباطت را با او قطع کن. من هم گفتم او را دوست دارم و این کار را نمی‌کنم. مقتول عصبانی شد و روی من چاقو کشید. من هم در دفاع از خودم او را زدم. بعد با کمک همسر او جسد را آتش زدیم.»

در نهایت قضات وارد شور شدند و متهم را به قصاص و همدستش را به 10 سال حبس محکوم کردند.

رای صادره مورد تایید دیوان عالی کشور قرار گرفت. پرونده برای اجرا آماده شد، اما این زن همچنان اصرار داشت که در قتل نقشی نداشته و درخواست اعاده دادرسی داد.

صبح پنجم مهر ماه جاری جلسه بررسی پرونده جهت اعاده دادرسی در شعبه 10 برگزار شد. متهم گفت: «من هیچ نقشی در قتل نداشتم ولی چون خیانت کرده بودم، ترسیدم. ما سعی کردیم از کشور خارج شویم که نشد و دستگیر شدیم. من مستحق این مجازات نیستم.»

در پایان قضات برای تصمیم‌گیری درباره اعاده دادرسی وارد شور شدند.